

فرصت کشی گاهی تاریخ را می کشد

متن گفت و گوی خبرنگار شهروند امروز با محمد توسلی

۸۷/۵/۱۳

واحد زمان را می توان گاه از جنبه فردی نگریست و گاه از زوایه دید سیاسی و فرهنگی- اجتماعی و به آن نگاه کرد. تحلیل زمان و نحوه مواجهه با آن به ویژه وقتی که بار سیاسی و فرهنگی نیز می یابد دشوار است، چرا که هر گونه فوت وقت در ابعاد کلان آن امکان دارد تبعاتی را همراه خود بیاورد که نشانه های شوم آن سال ها و سال ها در جامعه آثار خود را نشان دهد و حفظ کند. با این حساب توجه به امر زمان آنجایی که مورد نظر سیاستمداران و مسولان است، در جایگاه اهمیت والایی قرار می گیرد چرا که دامنه تاثیر گذاری به مراتب بیشتر و پروسعت تری پیدا می کند. اگر فردی در سنجش واحد زمانی اش در زندگی شخصی اشتباهی مرتکب شود آثار سوء آن نهایت خود او و شاید اطرافیان او را می رنجاند اما آثار یک فرصت کشی سیاسی و دیپلماتیک امکان دارد تا قرن ها بر روابط دیپلماتیک و روابط اجتماعی یک کشور سایه بیفکند.

ضرب المثلی گرانقدر در فرهنگ کشور های توسعه یافته هست که می گوید "وقت طلاست". باید برای زمان ارزش قائل شد، یعنی اگر عمر مفید انسان را به عنوان سرمایه وجودی انسان تلقی کنیم، بنابراین زمان جامعه که مجموعه ای از زمان های افراد آن اجتماع است دارای ارزشی مضاعف می شود. در همین راستا اهمیت پدیده زمان در متون دینی ما نیز مورد تاکید فراوان قرار گرفته است، به گونه ای که در سوره والعصر خداوند به زمان سوگند می خورد و انسان را مورد خطاب قرار داده است که به امر زمان توجه کند و اگر به جهان هستی و ارزشهای حاکم بر آن از جمله منزلت و کرامت انسانی خود باور نداشته باشد و ظرفیت وجودی و عمر خود را با برنامه راهبردی (عمل صالح) بکار نگیرد به خسران و ضرر خواهد افتاد و سرمایه وجودی اش تلف خواهد شد. بنابراین خداوند به کسانی وعده رستگاری می دهد که فرصت را غنیمت می شمارند و ایمان الهی پیشه می کنند. البته در این آیه خداوند افراد را به عمل صالح و صبر و ایمان در راه خود فرا می خواند و "تواصو بالصبر و تواصو بالحق" را می آورد. چنانچه در راستای چنین راهبردی باید پایدار باشند.

علاوه بر متون دینی، در علوم اجتماعی نیز توجه به زمان در مقوله مدیریت زمان به معنای استفاده بهینه از فرصت های پیش رو مطرح شده است. ماکس وبر در کتاب با ارزش خود با عنوان "اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری" ریشه تحولات کشورهای توسعه یافته را اخلاق، نظم و قانون پروتستان ها می داند که در مقابل فرهنگ کاتولیکها تحولی در خلق و خوی مردم پدید آورد و زمینه های توسعه کشورهای صنعتی را فراهم ساخت.

بررسی خلق و خو و رفتار مردم در کشورهای توسعه نیافته از جمله کشور خود ما این واقعیت را نشان می دهد که مردم بطور کلی برای وقت خود ارزش قائل نیستند و بهره وری و تولید بسیار پایین است و

بیش و پیش از تولید مردم به فکر مصرف هستند. طبیعی است در چنین جامعه‌هایی مدیران آن‌ها نیز که متأثر از چنین خصلت‌هایی هستند برای "زمان" ارزش لازم را قایل نیستند و قادر به مدیریت زمان یعنی مدیریت منابع انسانی و فرصت‌های پیش‌رو نیستند و مدیریت‌ها از کیفیت پایین برخوردار است و بتدریج فاصله شاخص توسعه‌یافتگی آنها از کشورهای توسعه‌یافته بیشتر می‌شود.

شاید نیاز به توضیح نباشد که یکی از زمینه‌های تاریخی پدید آمدن این خصوصیت ما ایرانی‌ها در فرهنگ استبدادی دیرین حاکم بر جامعه بوده است بطوری که مردم نتوانسته‌اند در جایگاه منزلت انسانی و کرامت خویش قرار گیرند و استعداد‌های درونی آنها بطور متعادل رشد کند شادروان مهندس بازرگان در مدافعات خود در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۲ سوغات هفت سال اقامت دوران تحصیل خود در فرانسه را جوهر تمدن کشورهای غربی در همین زمینه یعنی آزادی و کرامت انسان، نظم و قانون معرفی کرده است که در کتاب مدافعات ایشان (مجموعه آثار جلد ۶) به تفصیل آمده است.

در جامعه‌ای که آزادی، حاکمیت ملت و کرامت انسانی بطور واقعی تأمین نشده باشد مدیران جامعه نیز منتخب واقعی مردم نخواهند بود. در چنین شرایطی جامعه با بحران مدیریت روبرو خواهد بود. زیرا از یک سو مدیران از حمایت واقعی مردم و بدنه کارشناسی جامعه برخوردار نیستند و از سوی دیگر مدیران معمولاً فاقد توانایی‌های لازم برای انجام وظائف محوله هستند. پیامد چنین وضعیتی بی‌برنامه‌گی و وقت‌کشی و از دست دادن فرصت‌ها در سطح ملی است.

برای بررسی خلق و خوی ما ایرانی‌ها باید به ریشه‌های نهفته فرهنگ استبدادی و ریشه‌های طویل آن در شخصیت اجتماعی افراد جامعه پرداخت. جایی که این فرهنگ استبدادی مانع از شکل‌گیری شخصیت‌های مستقل و منتقد در اجتماع شده و غالباً در چنبره قدرت قاهره استبداد، افرادی بله قربان گو رشد و نمو پیدا می‌کردند که هیچ فرصت و فضایی برای بهره‌مندی از کرامت انسانی و آزادی‌های فردی نمی‌یافتند و بر همین اساس انتخاب آزاد و مشارکت در امور به عنوان امری غیر عملی در ساحت ساختار سیاسی تاریخ ایران پدیدار شد.

اینجا ست که وقت‌کشی خطر آفرین می‌شود چرا که در بزنگاه استبداد، آزادی بیان به محاق می‌رود و افراد نمی‌توانند به نقد عملکرد حاکمان بپردازند و در نتیجه گاه رخدادهایی اتفاق می‌افتد که بر تاریخ قرون کشوری سایه می‌افکند و چه بسیار پادشاهان مستبدی که بر این راه رفتند و فرصت‌های طلایی را از دم دست خود راندند.

اما اگر بخواهیم درباره اصطلاح وقت‌کشی کمی هم مصداقی‌تر بحث را دنبال کنیم باید گریزی به ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در سال ۵۸ زد. روایت‌ها از این تصرف، متفاوت و مختلف است و این حرکت و رای بررسی‌های تاریخی و تاثیرگذاری به زعم دانشجویانی که می‌خواستند حرکتی چند روزه را شکل دهند ۴۴۴ روز به درازا کشید و ریشه‌های تاثیر آن حتی در تاریخ همین روزهای ایران نیز نمود بیرونی خود را نشان

می دهد، چنانچه ایران بعد از ماجرای گروگان گیری مجبور شد حتی بر اساس قرار داد الجزیره تا ۱۱ میلیارد دلار هزینه کند. رخ دادن چنین واقعه ای آشکارا نشان می دهد که سیاستمداران و فعالین عرصه سیاست ما گاهی شرایط و ضوابط حاکم بر معادلات جهانی را به خوبی نمی شناسند.

در نمونه جنگ ایران و عراق نیز این موضوع را روشن تر می توان بررسی کرد. چنانچه می توانستیم جنگ را پس از پیروزی خرمشهر زودتر به پایان برسانیم و اینطور می شد که در واقع منابع و ذخایر کشور برای سال ها از بین نمی رفت و ثبات زودتر به ایران باز می گشت. اما جالب این است که اکنون که روایت ها از جنگ طرح می شود مشخص است که نه امام خمینی (ره) و نه دیگر مسولان هیچکدام تمایلی به ادامه جنگ نداشتند. برایین مبنا است که اکنون نامه هایی از برخی فرماندهان منتشر می شود که ابعاد این فرصت کشتی در آن عیان است. اینجا است که تفاوت ابعاد زمان سیاسی را می توان با زمان فردی مقایسه کرد، جایی که تصمیم گیری عده ای در مصدر امور آینده کشوری را دگرگون می کند.

اما یکی دیگر از نمونه های وقت کشتی در عرصه سیاستمداری به سخنرانی سید محمد خاتمی، رییس جمهور سابق ایران در سازمان ملل باز می گردد در جایی که کلینتون هم در همان جلسه حاضر شد و همین حضور او فرصتی برای گفت و گو ایجاد کرد اما فضای سنگین سیاسی در داخل کشور و البته در همراهی با روحیات محافظه کارانه آقای خاتمی مانع از این شد که فرصت پیش آمده به بهانه ای برای بازسازی روابط ایران و آمریکا بدل شود. البته شاید آقای خاتمی مثلا جسارت مهندس بازرگان را نداشتند آنگاهی که بازرگان وقتی در الجزیره با برژینسکی مذاکره کرد و پس از بازگشت هم بازخواست شد و جسورانه ایستاد و از مذاکراتشان دفاع کرد و گفت که نه من هویدا هستم و نه امام خمینی (ره) شاه است که من برای هر تصمیم گیری اجازه بگیرم و اگر در کشوری نخست وزیر و وزیران دفاع و امور خارجه نتوانند برای مطالبات ملی گفت و گو کنند جای تأسف است .

در حال حاضر هم این سوال مطرح است که آیا مسئولان دولتی کشور با فرهنگ جهانی آشنایی دارند و آیا دیپلماسی ایشان در چند سال اخیر به شکلی بوده که نمودی از آشنایی شان با گفتمان جهانی داشته باشد؟ که البته در این زمینه من تردید دارم . چنانچه آقای ولایتی که دست کم ۱۳ سال تجربه حضور در عرصه های دیپلماتیک را دارند کنار گذاشته می شوند و سعید جلیلی که تجربه درخوری هم در حوزه روابط بین الملل و آن هم موضوع حساس هسته ای ندارد پای میز مذاکره با مردانی می نشیند که سابقه ای طولانی در حوزه روابط دیپلماتیک دارند و این خود اوج فرصت کشتی های دولت را در حل موضوع هسته ای نشان می دهد چنانچه دولت نهم به گمان من تا امروز از فرصت های سیاسی پیش رو برای حل بحران هسته ای استفاده نکرده و البته باید توجه داشت که فرصت مذاکرات ژنو نیز رو به پایان است.

در حوزه اقتصادی هم وقت کشتی های اساسی در دولت نهم صورت می گیرد در جایی که دلسوزان اقتصادی و کارشناسان این حوزه تا کنون بارها و بارها نسبت به وضعیت اقتصادی و به کار بستن شیوه های علمی و مدیریتی به رییس جمهوری هشدار داده اند اما متاسفانه در نهایت دولت طرح تحول اقتصادی را پیشکش می کند که بیش از آنکه دردی از دردهای اقتصادی مردم را دوا کند بیشتر به یک برنامه عمل انتخاباتی شبیه است.

حالا و در ادامه بیان مصداق ها بهتر است که برویم و از زاویه ای دیگر به درگیری های اخیر دولت و شهرداری اشاره کنیم. چه ائتلاف انرژی ها و فرصت ها که در بستر این دعوای سیاسی میان دو طرف به ضرر مردم صورت گرفت در جایی که ورود اتوبوس های مورد نیاز جا بجایی روزانه مردم با ممانعت

مسولان مواجه و توسعه خطوط مترو و ارایه اعتبارات مصوب مجلس به شهرداری با فوت وقت همراه شد تا همچنان مشکلات حمل و نقل کلانشهر تهران گریبانگیر شهروندان باشد. یک سوال اصلی اینجا مطرح است که پاسخش را باید از دولت نهم گرفت، اینکه در شرایطی که در آمد ارزی ما طی سه سال گذشته ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است دولت چه اقدام آینده نگرانه ای برای کاهش هزینه زندگی و سختی معیشت مردم انجام داده است؟ خب البته پاسخ هم مشخص است چنانچه در جایی که هزینه ها فرصت ها صرف بازی ها، گله گذاری ها و دعوی های سیاسی می شود چطور می توان به نتایج مثبت و دوراندیشانه دل خوش بود، به اتخاذ برنامه عملی که در آن افقی بیش از برد و باخت انتخابانی لحاظ شود.

به هر روی در چنبره فرهنگ خودمحوری است که فردیت و کرامت انسانی رنگ می بازد و حیثه برای اظهار نظر و حضور او در عرصه های اجتماعی کمرنگ می شود و توده پیرو و تابع در چنین شرایطی به دور از فرآیند آزادی شکل می گیرد. در جایی که مطبوعات ما حتی به عنوان رکن چهارم دموکراسی هر دم کمرنگ تر از پیش و با موانع بیشتر مجبور به تولید محتوا می شود، چطور می توان انتظار داشت که افراد بتوانند نسبت به جریانی که برایشان تصمیم گیری و تصمیم سازی می کند، منتقدانه ظاهر شوند. و همین عدم انتقادات و البته شنیده نشدن انتقادات خود عرصه را به وقت کشی های بیشتر در آینده فراخ می کند.

بطورخاصه برای اجرای برنامه های توسعه و جبران عقب ماندگی ها، راهی جز اجرای قانون و نظم در جامعه از طریق تأمین آزادی و حاکمیت ملت و کرامت انسانی در چارچوب اصول قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود ندارد در اینصورت میزان بهره وری بالا خواهد رفت و مردم و مدیران جامعه از "زمان" و فرصت ها به خوبی بهره خواهند گرفت و پدیده "وقت کشی" به تدریج اصلاح خواهد شد.